

را در دل داستان بومی جای دادید؟

اتفاقا در بچه زرنگ ما برعکس این جریان حرکت کردیم و در نگویش قهرمان پروری های معمول فیلم ها، قصه را پیش بردیم. یک قهرمان به صورت کلیشه ای باید توانمندی های ماورایی داشته باشد. باید استایل خاصی داشته باشد، اما در بچه زرنگ در روند داستان حتی قهرمان قصه ماکه الگوبرداری اشتباهی هم انجام داده، استایل خاصش را هم کنار می گذارد، چون ما می گوییم آنچه مهم است شناخت دقیق فرد از خود است نه ابزارهای و ادواتی که شاید برای عده ای دست نیافتنی باشد. مادر هنرپویا اتفاقاً به دنبال این بودیم که بگوییم قهرمان شدن یک موضوع کاملاً دست یافتنی برای همه است؛ هم آن بچه ای که در تهران است و هم آن بچه ای که در مرز سیستان زندگی می کند، هر دومی توانند قهرمان باشند و برای قهرمان بودن نیاز نیست که ادای کسی را در بیاورند یا شبیه به کسی شوند. ما می خواستیم بگوییم قهرمان شدن حاصل شناخت عمیق درونی است.



در فیلم می بینیم محسن با وجود شکست های مکرر ناامید نمی شود. برای اینکه سیخ های کودک در راستای امیدآفرینی و تلاش حرکت کند باید چه کند؟

محسن بر اساس جریان زندگی خود، تصورش این است که با به دست آوردن یک سری ابزارها و ویژگی های می تواند موفق شود و برای او قابل باور نیست که بی نتیجه بودن تلاش هایش به دلیل مسیر اشتباهی بوده که تصور می کرده است. اما محسن وقتی به نقطه ای می رسد که ضعف خود را متوجه می شود و با کمک مش غلام رضا به عنوان یک فرد با تجربه به راه حل می رسد که باید مسیرش را اصلاح کند و در کنار آن اتحاد ایجاد کند. شخصیت اصلی داستان باور دارد که می تواند؛ ولی بار اول مسیر اشتباه می رود. ما این هم برایمان مهم بود که بگوییم مسیر سعی و خطا طبیعی است و مواجه با شکست و تجربه اندوزی بخشی از مسیر زندگی ست. دوست داشتیم در این اثر به مخاطب کودک و نوجوان بگوییم که تجربه اندوزی هم بخشی از واقعیت زندگی ست و برخی از اشتباهات حتماً تجربه و دستاوردهایی دارند.



به طور کلی بچه زرنگ را می توان فیلم امیدآفرینی می دانید؟

در این ژانر مخاطب با قهرمان همسفر می شود و چالش های مختلف را پیش پای خود می بیند و زمانی قهرمان ظاهراً به بن بست می رسد و بعد با تغییر دیدگاه و با مشورت مرشد به مسیر درست می رسد، مسیری است که در این داستان دیده می شود. از ابتدا با پیش فرض های کلیشه ای پیش می رویم و به بن بست می رسیم و بعد با اتکا به باورهای خودمان در این مرز و بوم که ریشه در واقعیت های زندگی امروزمان هم دارد



”

اتفاقاً در بچه زرنگ ما برعکس این جریان حرکت کردیم و در نگویش قهرمان پروری های معمول فیلم ها، قصه را پیش بردیم. یک قهرمان به صورت کلیشه ای باید توانمندی های ماورایی داشته باشد. باید استایل خاصی داشته باشد، اما در بچه زرنگ در روند داستان حتی قهرمان قصه ماکه الگوبرداری اشتباهی هم انجام داده، استایل خاصش را هم کنار می گذارد، چون ما می گوییم آنچه مهم است شناخت دقیق فرد از خود است